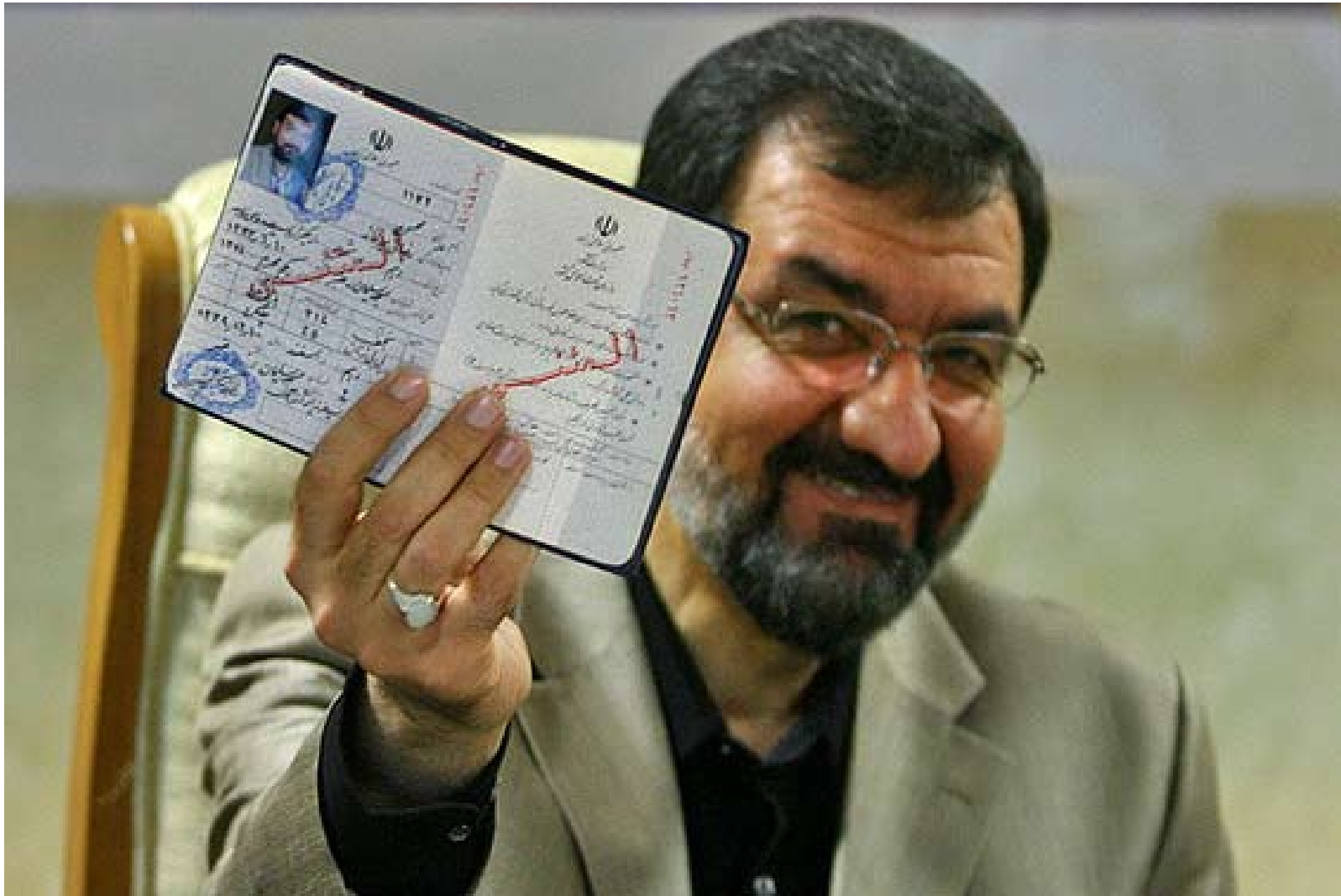


## محسن رضایی: رضاخان و هولوکاست لری

کاری را که رضاخان مناطق لر نشین انجام داد، در یک جمله می‌توان «توسعه در غیاب مردم» نامید.

در صفحه ۳



## لحظه ای که شاید برای تاریخ بختیاری هیچ گاه تکرار نشود

چرا به حاج محسن رضایی رأی می‌دهیم؟  
اول تکلیف این بحث را مشخص کنیم که عده ای بالاخره چه فرمودند؟ اینکه سردار نمی‌خواهند؟ ببخشید مگر چند بار در طول تاریخ حیات این مملکت جنگ رخ می‌دهد؟ مگر نام سردار اسعد ها را از تاریخ جغرافیا حذف نکردند؟ مگر یادتان رفته دیگر نام یک بختیاری بر روی هیچ یک از میادین و خیابانهای این کشور نیست؟ مگر یادمان رفته در تاریخ صد ساله مشروطیت تنها شخصی که اجازه حمل اسلحه حتی در مجلس شورای ملی را داشت همین سردار اسعد بود که لطف بزرگی به تاریخ این کشور کرد! حالا باز می‌گویند سردار نمی‌خواهید؟

ببخشید مگر در کل تاریخ صده گذشته چند بار جنگی بدین شکل جنگ تحمیلی رخ میدهد و سلحشوران و دلیرمردان زنده از تاریخ این سرزمین زاده می‌شوند؟ نسل باکری ها و جهان آراها باز در این سرزمین زاده نخواهند شد. چرا شبه افکنی می‌کنید؟ کدام شما در زمان نفیر گلوله در میان شعله های آتش و توپ شب را به امید صبح سحر می‌کردید؟

کدام شما خواب کودکانان را در نبود پدرانشان پریشان می‌دیدید؟ تاریخ برای قوم بختیاری تکرار مدام خنجر از پشت هایی است که رستخیزش را مدام به عقب می‌اندازد! پس نیست؟

**حالا که کابینه های دولت های گذشته از فرماندهان دوران جنگ و خون پر شده است وقت آن نرسیده که سردار و فرمانده آنها هم به میدان بیاید؟**  
وقت آن نرسیده گوشه‌پایتان را از پنبه هایی که داخلشان کردید خالی کنید و صدای واقعیت ها را بشنوید؟

می‌گویند نمی‌تواند؟ من از شما می‌پرسم؟  
فرمانده ای که در ۲۷ سالگی سرنوشت یک جنگ را تغییر داد در ۵۰ سالگی نمی‌تواند سرنوشت یک ملت را تغییر دهد؟  
گفتید و گفتند سردار نمی‌خواهیم. حالا که سرداری از جنس بختیاری آمده است دوباره بی‌مهری می‌کنید؟ زبانه‌های لال و گوش‌هایمان کر اگر صدای فرزندانمان را که از همین

نمی‌کردید؟ شما سردارن مرده می‌خواهید؟  
دیگر زمان آن نرسیده که اسطوره‌های سالهای مقاومت را به جلگه ساختن دعوت کنیم و پیر مراد بختیاری را که شاید تا همه تاریخ هیچ گاه تکرار نشود؟! از کسی نمی‌خواهیم ایده‌هایش را عوض کند کسی که می‌تواند در ساعات خطیر عملیات والفجر ۸ شکل یک برنامه مدرن و طرح ریزی شده را تغییر دهد و در عملیات های بزرگ نظامی کشور پیروزمندانه بار مسئولیت را بر دوش بکشد جایی که جان و مال و ناموس یک کشور در خطر است یک جوان ۲۷ ساله از عهده اش چنین پرهیبت برمی‌آید آیا بهتر نیست حداقل بیندیشیم که چگونه می‌توانیم یاریش کنیم؟ یا حداقل سعی به تخریبش نداشته باشیم؟

آقایان بختیاری تنها یک اسوه بزرگ ندارد اما مطمئنم یک جوان رشید داشته است که در سنی اندک سردار جنگ یک ملت شده بود.  
من نظرم را به کسی تحمیل نمی‌کنم اما فکر می‌کنم آرمان من آرمان تغییر است و تغییر یعنی یک حماسه و حماسه تنها در جنگ رخ نمی‌دهد هرآنکه که تقدیر و تعهد تغییر داشته باشد می‌تواند حماسه ای بسازد. بیایید در کنار هم در حماسه ۲۲ خرداد نشان دهیم ما مردان و زنان حماسه ایم و اگر یک فرزند این ملت مرد حماسه باشد ما هم در کنارش مردانه خواهیم ایستاد.

خاک برخاسته است نشنویم و پیام لبیکش را پاسخ ندهیم! تا چه زمانی قرار است در خواب ناز فرو رویم؟!

مگر بختیاری هر چه دید از خودی نبود؟ کاش شما هم یکبار با ما یکی می‌شدید. مگر در تاریخ پرفراز و نشیب این سرزمین قرار است چندبار دیگر این واقعیت عجیب تکرار شود که فرزندی از میان تراز و دلا برخیزد و کمر به ساختن یک کشور ببندد؟ آقایان فرزند این قوم یک روز فرزند این ملت بود و امروز نیز به تناسب همان ملت به صدای مردمش پاسخ داده است همین فرزند بختیاری دلیر میدان نبرد و پیرو حماسه دلاورانه این کشور بود و امروز همان جوان ۲۷ ساله ای که فرمانده ای کل سپاه و قریب ۲۰ میلیون فرزند این کشور را داشت قرار است فرزندان ملت را به سنگر توسعه و تغییر دعوت کند .

من از شما می‌پرسم یکبار برای همه تاریخ اگر فرصت باشد یکی از میان این قوم بزرگ ساختار اجتماعی، سیاسی و اقتصادی این کشور را تغییر دهد شما در کنار او نمی‌ماندید؟ آیا زمان آن نرسیده است تا کنار هم یک فرزند بختیاری را در کشاکش پرحادثه ترین زمان یاری دهیم؟

باز هم می‌گویید سردار نمی‌خواهید؟ اگر این سردار نیز چون آن سربازان در خون خفته وطن به مراد دل خویش می‌رسید و دعوت پیر و مراد خویش را لبیک می‌گفت و زبانم لال دیگر در کنارمان نبود همین شما نبودید که از تنها نماد مقاومت ایثار و شهامت و شهادت تندیس و اسطوره نمی‌ساختید و هر خیابان و کوچه و برزن را به نامش مذبذ

## (( تکرار تاریخ ))

اوقات هزاران نبرد رزم آوران جبهه های جنگ بوده است . آری امروز خوزستان ، لرستان ، ایلام ، کرمانشاه و کردستان ایران آزادی شان را مدیون رشادتهای او هستند . او فاتح عملیات طریق القدس ، والفجرها و ... بوده است . او در روز تنگ ایرانیان فریاد رس ما بود در روز تنگ خدمتگزاری ما فریاد اورا می شنویم او در اریکه دیگری از میادین پای بر میدان گذاشته است تا فقر و فساد و تبعیض را از کشور ایران دور کند . آری کشور ما ایران کشور بزرگی است و بایستی بدست بزرگان اداره شود . چه افتخاری از این بزرگتر که او یک ایرانی است . یک زاگرس نشین است . یک خوزستانی خونگرم . یک نفر از جامعه بزرگ بختیاری . آری او یک بختیاری است . از نسل سردار اسعدها ، از نسل دلاوران ایران و نامش همیشه جاودان در تاریخ ، او به قدرت به معروفیت نیازی ندارد ولی ما به اونبازمندیم به او و تجربیاتش محتاج تر . آری اومالک اشتر زمان است . آری او یک بختیاری مسجده سلیمانی است . آری **مسجد سلیمان** !! یکی از ۶۰۰ شهر ایران بزرگ شهر رئیس جمهور پرور ، شهید پرور ، شهری که فرمانده شهیدان از آنجا بر پای خواسته است . آری ، آری جان خویش را در برگ رای تقدیم او خواهیم کرد .

تا روزگار ما تلخ و تار نباشد .  
تا روی بدخواهان تیره تر  
سنگر آزادگان روشن  
مرز را پرواز رای میدهد سامان  
گر به نزدیکی فرود آمد خانه هامان تنگ  
ور ببرد دور ... تا کجا ... تا چند ؟  
مبارک باد ؟ آن جامه که اندر رزم پوشندش  
گوارا باد آن باده که اندر فتح نوشندش  
درد ای واپسین صبح ای سحر بدرود  
که با آرش تر این آخرین دیدار خواهد بود . ( و دیگر فرصت **تکرار نخواهد بود** ) .  
اگر آرش ز البرز تیر بیناداخت

به زاگرس رای من بر **محسن** افتد  
اگر جیحون بود مرزی ز ایران  
**رضایی** هم بود یار شهیدان



دمکراسی در ایران مزین نمود گرچه امروز از اوانمی نیست و افتخارات او را دزدان تاریخ بنام دیگران ثبت کرده اند . کیست که نشناسد این سردار شجاع و ملی ایران را که همه نظام دمکراسی و جمهوریت امروز مدیون رشادتهای اوست .

**و اما هم وطن ، هم کیش ، هم شهری**  
سردار ملی ایران که امروز در عهد شما زندگی می کند و از میان شما و بر اساس شایستگی به یک اسطوره مقاومت تبدیل شده کسی نیست جزء شخصی که محل زادگاهش همان زادگاه کورش کبیر است روستا زاده ای که بر اجداد خود و زندگی عشایریش افتخار می کند او کسی است که وطن را از هجوم دشمن رها کنید و مردی است که خرمشهر آزادی اش را مدیون اوست . بستان و چزابه و سوسنگرد و دشت آزادگان و شلمچه و سه راه مرگ و مریوان و سردشت و دهلران و دهلاویه و دوکوهه و سندنجد و ... وسومار و پاوه و ...

چنانکه محمد تقی بهار ( ملک الشعراء ) در قصیده ای بنام (( بیاد وطن )) گفته :

خون در سرمن موج زند از شرف و فخر  
چون یاد کنم رزم کراسوس و سورن را  
آری سردار شهیدی که لقب شهید ملی را از تاریخ گرفت و پاداش رشادت خود از اژد ( اشک سیزدهم ) دریافت کرد .  
چه کسی نشناسد رستم فرخ زاد حاکم خراسان در دوره ساسانیان را و کیست که هرمزان سردار نامی دوران خلافت عمر را نشناسد و و باز کیست که ابومسلم خراسانی و طاهر ذوالیمین ، بابک خرم دین ،مازیار طبرستانی ، یعقوب لیث صفار ، مرداویج زیاری و عضد الدوله دیلمی را نشناسد . کیست که سردار اسعد بختیاری دلاور فتح تهران و استقرار کننده نظام مشروطه را نشناسد . سرداری که شجاعت وی در دوران استیلای قاجار بر خاک پاک ایران وطن را بر گل همیشه جاوید نظام

فردوسی حماسه سرای ملی ایران در شاهنامه داستان ضحاک ستمگر و کاوهر آهنگر را بنظم پارسی درآورده است . فردوسی داستان کامل بیدادی و ستم ضحاک و قیام مردم به رهبری کاوه بطور کامل تشریح نموده است . شاید کاوه نمی دانست که بعد از او دیگر هیچ عدل و دادی برجای خویش استوار نمی ماند مگر اینکه دادگران و قهرمانان ملی وظیفه ملی خویش را ادا کنند کیست که نداند آرش کمانگیر باستانی بعد از کاوه جان خویش را فدای ایران نماید تا مرز بین ایران و توران مشخص شود و بفرمان خدای بزرگ تیر از کوه رویان عبور کرد و در مکانی دورتر از خراسان میان فرغانه و طبرستان بر درخت گردویی نشست آری تیری از طلوع آفتاب تا غروب آفتاب و غروب زندگی آرش پرواز کرد و ایران برجای ماند .

روزگار تلخ و تاری بود  
بخت ما چون روی بدخواهان تیره  
دشمنان برجان ما چیره  
سنگر آزادگان خاموش  
خیمه گاه دشمنان بر جوش ..... آخرین تحقیر  
مرز را پرواز تیر می دهد سامان  
گر به نزدیکی فرود آید .... خانه هامان تنگ  
منم آرش .... چنین آغاز کرد آن مرد با دشمن  
منم آرش سپاهی مردی آزاده  
گریزان چون شهاب از شب  
کمانداری کمانگیرم .... شهاب تیزرو تیرم  
مرا تیر است آتش پر .... مرا باداست فرمانبر  
..... کودکان ازبام ها او را صدا کردند ..... مادران او را دعا کردند

..... آری آری جان خویش در تیر کرد آرش  
کار صدها صد هزاران تیغه شمشیر کرد آرش  
از آن پس رستم پهلوان زورمند ایرانیان حماسه ها آفرید و خان ها را یکی پس از دیگری تصرف نمود و دیو سپید را کشت .  
سخنگوی دهقان چو بنهاد خوان  
یکی داستان راند از هفتخوان  
آری کیست که بر شاهنامه افتخار نکند ، کیست که رستم دستان را نشناسد . کیست که سورنا سردار ایرانی را که کرسوس سردار رومی را بر خاک ذلت نشانند را نشناسد .



**محسن رضایی:**

# رضاخان و هولوکاست لری

**کاری را که رضاخان مناطق لرنشین انجام داد، در یک جمله می‌توان «توسعه در غیاب مردم» نامید.**

تا در آینده کسی پا جای پای او نگذارد. چون این گرایش در بعضی از روشنفکران ایران هست که یک زمان با حمایت غربیها رضاخان دیگری را علم کنند و در غیاب مردم و مذهب، دنبال



رضا شاه با قلدری هرچه تمامتر عشایر و اقوام ایرانی را سرکوب کرد. این فصل از تاریخ ما هنوز نوشته نشده است. بعد از انقلاب بخشهایی از اقدامات قلدرمآبانه رضاشاه مثل کشف حجاب و محدودیت‌های اعمال شده علیه روحانیت و حوزه‌های علمیه تا حدی بررسی شده است. اما هنوز در مورد جنایات او در بختیاری و لرستان پژوهش جامعی منتشر نشده است.

اقدامات نظامی رضاخان در کشتار طوائف لر جنایتی است که اگر در قوارهای بینالمللی طرح و بررسی شود عنوانی کمتر از نسلکشی به آن گفته نمیشود.

اگرچه برخی کارهای رضاخان نظیر احداث راه- آهن با شعار متمدن کردن مردم لر و پیشرفت کل ایران انجام شد ولی کشتار عجیبی که مثلا در جریان احداث راهآهن و به بهانه سرکوب مخالفت‌های عشایری لرها انجام شد، کل پروژه را زیر سؤال میبرد. جالب اینکه یک نفر از شعرای روشنفکر و نسبتا خوشنام ایران آن زمان در مدح نبردهای لرستان شعر میگوید و مردم قتل عام شده را دزد و راهزن مینامد و از این نوع توسعه حمایت میکند.

کاری را که رضاخان کرد در یک جمله میتوان «توسعه در غیاب مردم» نامید. توسعه بدون مشارکت سیاسی و عدالت اجتماعی، اقتصادی، ارزشی ندارد و به جای این که درمان باشد، خودش به دلیل عدم توازن و ناپایداری تبدیل به یک درد میشود و بر دردهای دیگر یک جامعه افزوده میشود.

هرچند الگوی توسعه رضاخانی در بخش صنعت و زیربنایی مثل راه، مخابرات و دانشگاه به برخی موفقیت‌های نسبی دست پیدا کرد ولی باید آن را به عنوان یک نمونه زیانبار از تمایل به توسعه غیر مشارکتی و اقتدارگرایانه دولتی محکوم کرد

## زندگینامه دکتر محسن رضایی



برعهده گرفت.

در سال ۱۳۵۸ که به پیشنهاد استاد شهید مرتضی مطهری، ۷ گروه مسلح مسلمان با یکدیگر ادغام شدند تا بازوی مسلحی برای حفاظت از انقلاب نوپای اسلامی باشند، او از سوی گروه منصورون به عضویت شورای مرکزی «سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی» در آمد. عضویت او در این سازمان بیش از ۳ ماه به طول نیانجامید و در خرداد ۱۳۵۸ با حمایت حضرت امام(ره) واحد اطلاعات و بررسی های سیاسی را در سپاه پاسداران انقلاب اسلامی بنیان نهاد و به عضویت شورای فرماندهی سپاه درآمد.

در شهریور ۱۳۶۰ از سوی حضرت امام خمینی(ره) به فرماندهی کل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی (به عنوان پنجمین فرمانده کل سپاه) منصوب شد و در دوران پرافتخار هشت سال دفاع مقدس، فرماندهی سپاه اسلام را برعهده داشت.

محسن رضایی در شهریور ۱۳۳۳ و در هنگامهٔ کوچ پائیزهٔ عشایر بختیاری در خانواده ای مذهبی و دوستدار اهل بیت (علیهم السلام) به دنیا آمد. دوران کودکی و نوجوانی را در شهر نفتخیز مسجدسلیمان گذراند. به کمک چند تن از همسالانش، انجمن مذهبی «دین و دانش» را در مسجد جامع چشمه علی بنیان نهاد. پس از به پایان رساندن تحصیلات ابتدایی و بخشی از تحصیلات متوسطه در دبیرستان سینای مسجدسلیمان، با رتبه نهم در آزمون ورودی هنرستان صنعتی شرکت ملی نفت ایران در اهواز پذیرفته شد و در سال ۱۳۴۸ به این شهر هجرت نمود و در محله خزعیله یا سچّه ساکن شد.

مبارزه سیاسی فرهنگی با رژیم شاه را از ترم دوم هنرستان صنعتی آغاز نمود و به زودی در حالی که خود را برای شرکت در کنکور دانشگاه ها آماده می کرد، در رابطه با این فعالیت های سیاسی توسط ساواک اهواز بازداشت شد و مورد شکنجه و بازجویی قرار گرفت. در سال ۱۳۵۲ و در ۱۷ سالگی، پس از تحمل پنج ماه زندان انفرادی و یک ماه حبس در بند عمومی زندان آخراسفالت اهواز، دور جدیدی از فعالیت های سیاسی خود را آغاز نمود؛ و توانست همزمان با تکمیل تحصیلات خود در هنرستان صنعتی شرکت ملی نفت ایران، اقدام به گسترش تشکیلات اولیه نماید. این حرکت روبه رشد پس از برقراری ارتباط با مبارزان شهرهای خرمشهر، دزفول و تهران، منجر به تشکیل یک گروه منسجم با مشی پارتیزانی و چریکی گردید که به زودی و با الهام از آیات ۱۷۲ و ۱۷۳ سوره مبارکهٔ صافات (آئهم هم المنصورون و آنّ جندنا لهم الغالبون)، جمعیت منصورون نامیده شد.

درسال ۱۳۵۳ پس از قبولی در رشته مهندسی مکانیک دانشگاه علم و صنعت به تهران آمد و

در محلهٔ نارمک ساکن شد. در همین سال ازدواج نمود و در کنار مبارزه و تحصیل دانش، در بخش مهندسی «طراحی پایه» کارخانجات ارج و ایران تایپر، مشغول به کار شد.

با شدت گرفتن فشار پلیس سیاسی شاه (ساواک) بر گروه های چریکی، ناچار شد دانشگاه و کار صنعتی را رها کند. زندگی مخفی را در پیش گرفت و در فاصله سال های ۱۳۵۳ تا ۱۳۵۷ به کادرسازی و گسترش تشکیلات جمعیت منصورون همت گمارد تا شاخه های تشکیلات در ۷ استان و ۱۷ شهرستان مهم کشور راه اندازی گردد.

در آستانه پیروزی انقلاب و ورود امام خمینی (ره) به میهن، جمعیت منصورون به عنوان بزرگترین گروه چریگی طرفدار حضرت امام (ره) و روحانیت (به همراه گروه توحیدی صف و گروه موحدین) وظیفهٔ حفاظت از جان حضرت امام (ره) را

### نگاه دیگر....

من «چپول» نیستم، دست «چپ» و «راستم» بدم، اگه بگن یه روده «راس» تو شکمم پیدا نمی‌شه دروغه، هیچ موقه هم از رو دنده «چپ» بلند نمی‌شم. ما «راس راس» راه می‌ریم، «چپ» می‌کنیم، وای اگه بی‌احتیاطی کنیم و چیزای بودار بگیم.

پس خیلی شفاف و بی‌حاشیه یه چیزی می‌گم که اصلا ربطی به انتخابات نداره!

دیروز داشتم از انقلاب به سمت آزادی می‌رفتم، پشت چراغ قرمز، ناخودآگاه، به جون عزیزش قسم همینجوری الکی نگام افتاد به سمت «چپ»، وای دیدم چه خبره! اوقد بلبشو و شلوغ بود که ماشین صاحبشو نمی‌شناخت! صاحب ماشینشو!

گفتم خدایا! آخه مگه می‌شه توی این اوضاع درهم و برهم، کسی بتونه مسیر درستو انتخاب کنه؟!

بعدش همینجوری، بازم به جون عزیزش، همینطوری الکی نگام افتاد سمت«راست».

دیدم «ا» چقده خلوته!!! همه ماشینا پارک، همه صاحباشونو می‌شناختن! همه صاحبا هم آروم و لیخندزون کنار ماشیناشون!

گفتم: «وا!»

نه انگاری گفتم: «وا!»

نه این خیلی بده که (نویسنده با خودش حرف می‌زند)
خب چون می‌شه توی کشور ما همه چیز و سریع ماست مالی کرد:

یادم اومد گفت: عجب!ا حیرت!

این خلوتی و آرامش خیلی مشکوکه، اینا یا فکر می‌کنن به مقصد رسیدن یا اصلا راهی ندارن که انتخاب کنن.

بعد یهو یاد حرف به آدمی که زیاد چپ و راست نمی‌زنه افتادم که می‌گه

به ایران نشاید چنین روزگار

ابوالفد

فداتون

منبع: اختصاصی - ستاد آنلاین

اوضاع بعضی از ستادا توبه

الان ستادا یه جوری کلوبه

کلوبای «درو بیا بندیم»

دور همی تا صب بگیم بخندیم

کلوبای شبونه نهانی

واسه «بلوتوئی» آنچنانی

مرکز تخریب رقیبا با زور

با ساختن «اس ام اسای» ناجور

مرکز بخش شایعات نافرم

با سوء پیشینه و صد قبیل جرم

زند به تیپ دیگری اساسی

با ساختن وصله‌های سیاسی

ساختن پرونده‌های دروغی

پخش اونا البته تو شلوغی

فحش دادن به این و اون حسابی

میل به بار آوردن خرابی

فقط می‌خوان به زور یا به حيله

نابودی طرف به هر وسیله

الان تو بعضی از ستادا هر شب

دنبال این سری چیزان مرتب

نه معرفت دارن نه با مرامن

تو بی‌مرامی همه‌شون به نامن

بعضیاشون آبرومونو بردن

نون و به نرخ روزنامه خوردن

کله‌هاشون خالیه و شکم پر

هم «توبره» رو می‌چاپن و هم «آخر»

مرغ و کباب و پیتزا و فسنجون

یه وخ به این می‌زنن و یه وخ اون

گاهی زیادی گاه کم می‌زنن

هر جور شده وضع و به هم می‌زنن

آب و گل آلود می‌کنن تا گاهی

به چنگشون بیفته باز یه ماهی

فقط بی پولن و چاپیدنن

کور ببینن براش چا می‌کنن

مثل اونی که غیرت و فروخته

دل اینا برای ما نسوخته

اوضاع بعضی از ستادا اینه

پر شده از ربا و بغض و کینه

الهی این ستادا نابود بشن

آتیش بگیرن همشون دود بشن

توسعه باشند. بالخصوص افراد شاخص این گرایش، در سال- های پس از پیروزی انقلاب مورد بیتوجهی مردم واقع شده‌اند. کارهای رضاخان همزمان ثروت و فقر تولید میکرد. ثروت برای

خاندان پهلوی و درصد کمی از نجبگان شهری و فقر برای عموم مردم بالخصوص جمعیت غیرشهری اقوام ایرانی مثل لر و بختیاری، کرد، ترک، قشقایی، عرب، بلوچ و ترکمن. مثلا در پژوهشهایی که بعدا توسط پژوهشگران منتقد شاه منتشر شد تعداد گوسفندهای تلف شده بختیارپها در سال ۱۳۰۴ حدود ۲ میلیون رأس تخمین زده شده است. این همان سالی است که اجرای سیاست اسکان عشایر با خشونت تمام و به صورت اجباری شروع میشود.

در نتیجه این سیاستها، زندگی حدود دوسوم مردم ایران که به شکل عشایری در گروه‌های مختلف اقوام ایرانی زندگی میکردند مختل شد و عده زیادی از اینها درون چرخهای افتادند که دیگر نمیشد نام «زندگی» را بر آن نهاد و صرفا «جان کندن برای زنده ماندن» بود. زندگی تاسفبار عشایر و اقوام ایرانی،بالخصوص بختیاری- ها و خانواده خود ما نتیجه همین بدبختیهاست. درحالی که لاقفل در مورد بختیارپها اینطور نبوده و تا سال ۱۳۰۴ یک خانوار عشایری بختیاری نسبت به یک خانوار روستائی مطلقا ثروتمندتر بود و نسبت به بخش زیادی از خانوارهای شهری نیز وضع مالی بهتری داشت. اسناد تاریخی این را به خوبی نشان میدهد. باید یک پژوهشگر اقتصادی بیطرف روی این شاخصهای اقتصادی و تبدیل آنها به شاخصهای قابل مقایسه امروزی کار کند تا بتوانن دقیقتر درباره آن صحبت کرد.

برگرفته از «بابا اسب دارد» ناگفته‌های محسن رضائی، دفتر اول،

در دوره تصدی فرماندهی کل سپاه پاسداران، سازمان رزم سپاه را طرح ریزی کرد و به فرمان حضرت امام(ره)، سپاه را به ۳ نیروی زمینی، دریایی و هوایی مجهز نمود و توانست سپاه را در قالب ۵ نیرو سازماندهی کند. در این دوره همچنین اقدام به تأسیس ۲ دانشگاه امام حسین (علیه السلام) و بقیه الله (عجل الله فرجه) نمود و به منظور بهره گیری از ظرفیت یگان های مهندسی سپاه برای کمک به دولت در اجرای طرح های عظیم سازندگی کشور، خود شخصا فرماندهی قرارگاه سازندگی خاتم الانبیاء را برعهده گرفت.

وی که تحصیلات دانشگاهی خود را در سال ۱۳۵۳ رها کرده بود، پس از برقراری صلح، ضمن تغییر رشته از مهندسی مکانیک به اقتصاد، مقطع کارشناسی را در دانشگاه تهران گذراند. تحقیق جامع او در مقطع کارشناسی در سال ۱۳۷۱ و در قالب یک کتاب به چاپ رسیده است. در مقطع کارشناسی ارشد اقتصاد، مطالعات خود را بر روی سیاست های پولی و بانکی متمرکز کرد و موضوع رسالهٔ علمی خود را در این باره برگزید.

در شهریور ۱۳۷۶ پس از قبول استعفای وی توسط رهبر انقلاب، از سوی ایشان به عنوان «دبیر مجمع تشخیص مصلحت نظام» منصوب گردید. و مطالعات اولیه برای تنظیم سند چشم انداز ۲۰ سالهٔ ایران را آغاز نمود.

وی با تکمیل تحصیلات خود در مقطع دکتری اقتصاد دانشگاه تهران، عهده دار مسئولیت ادارهٔ کمیسیون اقتصاد کلان مجمع تشخیص مصلحت نظام شد. رسالهٔ دکتری وی که در سال ۱۳۷۹ نگاشته شده، در قالب یک کتاب منتشر شده است.

وی همچنین با پذیرفتن مسئولیت کمیسیون های تخصصی سند چشم انداز ۲۰ ساله، سیاست های کلی نظام در جذب سرمایه گذاری خارجی و سیاست های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی، کوشیده است تا از تجارب و دیدگاه های مدیریتی و اقتصادی خود برای سیاست گذاری بلندمدت کشور در حوزه های مختلف استفاده نماید تا ایران اسلامی به جایگاهی مناسب برای زندگی شایستهٔ ایرانیان برسد.



بخش پیاری

به فرزند خود رأی میدهد